

سلام الله علیها
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

از پارسایان برایم بگو
سید جمال الدین دین پرور

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه ی 'همام' از خطبه های معروف نهج البلاغه است که در آن سیای پرهیزگاران و ترسیم جمال متقین، از زبان امام امیرالمومنین علی علیه السلام بیان شده است.

'همام' از یاران زاهد و اهل سیر و سلوک امام بوده است، کلمه ی 'همام' از ریشه ی لغوی 'همم' است، بمعنای کسی که تصمیم هر کاری بگیرد آن را به انجام رساند و تا آن را تمام و کمال نکند رها نکند.

قبل از مطالعه ی این خطبه، لازم است به مطالب ذیل توجه شود:

۱- مساله تقوی از مهمترین و زیربنایی ترین مسایل زندگی انسانی است. یعنی تحقق زندگی انسانی بستگی به رعایت این اصول و قواعد دارد، البته باید اعتراف کرد که انسانیت، درجات و مراتب مختلفی دارد و بیانات امام به شاگردشان در سطح والا و عالی است و برای کسانی که درصدد وصول به آن مقصد عالی و حرکت در مسیر کمال اند، بهترین راهنماست.

۲- رسیدن به اوج کمال و تقوی، تدریجی است و مرحله به مرحله باید آن را انجام داد، یکشبه نمی توان به آن قله ی رفیع دست یافت، بنابراین عزیزانی که علاقمند به این مسیر معنوی هستند و دل در هوای رسیدن به مقامات متقین و اولیاء الهی را دارند، لازم است زندگی خود را بر اساس یک برنامه ریزی دقیق و صحیح تنظیم کرده و در همه ی موارد، راه صحیح را پیدا کرده و ادامه دهند تا انشاءالله پس از پیمودن راه و انجام خودسازی، مطابق با دستورات ائمه اطهار "ع"، به سرمنزل مقصود نائل شوند.

۳- نقطه ی آغاز و مراحل سیر معنوی را باید از مربیان وارسته، که خود این راه را طی کرده اند، فراگرفت و خودکامه و بی راهبر نمی توان در این وادی وارد شد و یا از هر کس دستوری گرفت.

۴- در امور تربیتی و خودسازی باید مداومت و استمرار داشت تا روح آدمی به آن جایگاه متعالی صعود کند، با شتاب و عجله به هدف نمی توان رسید.

۵- سعی شود که عبادتها با حال، توجه و با احساس شیرینی و لذت انجام شود و از تحمیل و فشار در عبادت خودداری گردد. به عبارت دیگر باید عبادات مستحب کم کم و به تدریج صورت گیرد تا عشق به نیایش شیرین تر از خواب، در ذائقه جلوه کند.

۶- باید همواره توجه کرد که خودسازی باعث کناره گیری از مردم و انزوا نشود، نعمت های دنیا، مخلوق خدا و برای بندگان خداست.

۷- سیر و سلوک نباید انسان را از انجام مسوولیتها و تلاشهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باز دارد.

۸- بعضی از بیانات امیرمومنان علی علیه السلام، از نظر سیر و حرکت، مربوط به مقامات خیلی عالی است که رسیدن بدان مستلزم سیر تدریجی و وصول به مدارج قبلی است. فرد خودساخته که در راه است باید این سیر تدریجی را رعایت کرده و بدون مقدمه وارد مراحل عالی تر نگردد.

همام کیست؟

'همام'، پسر 'شریح' و برادرزاده ی 'ربیع بن خثیم' است. ربیع یکی از هشت زاهد و پارسای معروف تاریخ و زمان خود است. علامه شهید آیه الله مطهری، در کتاب سیری در نهج البلاغه، او را از جمله یاران و دوستان امیرمؤمنان علی علیه السلام شمرده که دلی سرشار و روحی از آتش معنی شعله ور داشت.

از کلمات علامه 'کراجکی' در کتاب 'کنزالفوائد' نیز استفاده می شود که 'همام' در شمار یاران آن حضرت و در جستجوی دسترسی به مراتب عالی ایمان و تقوی بوده است که از آن چنین یاد کرده است:

'و کان عابدا مجتهدا' یعنی او نیایش کننده و پرستشگر پرتلاش بود. بنابراین او در راه رسیدن به مقامات معنوی و تهذیب نفس و خودسازی سرمایه گذاری کرده و آن را بعنوان هدف اصلی زندگی قرار داده بود. همچنین اصرار و پافشاری او در شناخت و دریافت راه های خودسازی و کمال انسانی از حضرت علی علیه السلام، قابل ملاحظه و توجه است:

'اسالک بالذی اکرمکم اهل البیت و خصکم و حباکم و فضلکم تفضیلا الا انباتنا بصفه شیعتکم'

ای امیرمؤمنان! از تو در خواست می کنم بحق خداوندی که شما خاندان پیامبر را گرامی داشته و برگزیده و برتری داده است، ما را به صفات شیعیاتان خبر دهید.

بر اساس گزارش مورخین، امام علیه السلام دست 'همام' را گرفت و به مسجد برد و پس از ادای دو رکعت نماز، سخن گفتن را آغاز کرد و همه اینها نشانه ی مقام این یار صدیق امام برای بیان معارف و نکات برجسته ی خودسازی است که باید برای همه ی انسانها در طول تاریخ به یادگار بماند.

امید است که مطالعه ی دقیق این خطبه، آن روح متعالی را در ما جلوه گر ساخته تا بتوانیم بارقه یی از آن مشعل فروزان در مشکوه جانمان بیفروزیم.

شرح خطبه متقین

چنین روایت است که یکی از یاران و اصحاب امیرمومنان علی علیه السلام که 'همام' نامیده می شد و مردی پارسا و عبادت پیشه بود به آنحضرت گفت: ای پیشوای مومنان، سیمای پروا پیشگان و پارسایان را برایم ترسیم فرما، آنچنانکه گویا آنان را می بینم.

امام علیه السلام لختی درنگ کرد و از پاسخ سریع خودداری فرمود و آنگاه گفت: ای همام! اطاعت پروردگار کن و از او پروا دار و به نیکی و نیکوکاری روی آر که خدا با تقوی پیشگان و نیکوکاران است.

پاسخ کوتاه امام او را قانع نساخت و عطش درونیش همچنان باقی ماند و بدان بسنده نکرد، بطوریکه اصرار بر شنیدن پاسخ کامل، در چهره ی او خوانده می شد.

امام که این آمادگی و عطش را در او دید مهر سکوت شکست و به تفصیل پاسخ خود را با حمد و ستایش الهی و درود بر پیامبر و آل او آغاز کرد:

جهان بینی الهی

اما بعد، فان الله سبحانه و تعالی خلق الخلق - حين خلقهم - غنيا عن طاعتهم، آمنا من معصيتهم، لانه لا تضره معصيه من عساه، و لا تنفعه طاعه من اطاعه، فقسم بينهم معاشهم، و وضعهم من الدنيا مواضعهم، فالمتقون فيها هم اهل الفضائل، منطلقهم الصواب، و ملبسهم الاقتصاد، و مشيهم التواضع.

اما بعد، خداوند سبحان، آنگاه که آفریدگان را می آفرید از طاعتشان بی نیاز بود و از نافرمانیشان در امان، زیرا نافرمانی بندگان، ناچیزتر از آنست که بر آستان با عظمت ربوبی اثر بگذارد و یا زیانی وارد کند، و نیز از اطاعت آنان نفعی عاید او نگردد.

خداوند روزی را میان آنان تقسیم کرد و هر یک را از نظر مال و مقام در جایی که هستند، قرار داد. پروا پیشگان در دنیا نمود کامل فضیلت و برتری اند، سخن گفتنشان بهنجار و درست، و لباسشان متعادل و مناسب، نه برده ی لباس اند و نه بی رغبت و بی اعتنای بدان، و روش آنان فروتنی است.

چشم پاک و گوش بر فرمان

غضوا ابصارهم عما حرم الله عليهم و وقفوا اسماعهم على العلم النافع لهم.

دیدگانشان را از حرام می پوشانند، و گوشهایشان را بر دانش سودبخش می گشایند و به گوش جان می نباشند.

خودساختگان عاشق

نزلت انفسهم منهم فی البلاء کالتی نزلت فی الرخاء، و لو لا الاجل الذی کتب الله لهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهمه طرفه عین شوقا الی الثواب و خوفا من العقاب.

در هنگامه ی مصیبت و بلا، چونان زمان نعمت و رفاه، جانشان لبریز از ایمان و آرامش است و اگر نبود اجل مقرر الهی بر آنان، حتی یک لحظه هم جانشان در جسمشان تاب نمی آورد و به عالم قدسی پرواز می کرد، از بس که مشتاق ثواب الهی و ترسان از عذاب خداوندند.

رابطه متقابل معرفت و اخلاص

عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم، فهم و الجنه کمن قد رآها فهم فیها منعمون، و هم و النار کمن قد رآها فهم فیها معذبون، قلوبهم محزونه و شرورهم مامونه و اجسادهم نحیفه و حاجاتهم خفیفه و انفسهم عفیفه.

عظمت آفریدگار در عمق جانشان شکوفا شده، پس غیر او در دیده شان صغیر و حقیر آید، آنان بر قله بلند معرفت و حضور نشسته اند، گویا بهشت را می بینند و از آن برخوردارند و نیز شاهد دوزخ و دوزخیان در حال عذابند، دلهایشان غمگانه، زندگیشان مهربانانه، بدنهایشان تکیده و نیازشان خفیف و ساده و جانشان پارسا، از دام اسارت دنیا رستند

صبروا ایاما قصیره اعقبتهم راحه طویله، تجاره یسرها لهم رهیم، ارادتهم الدنیا فلم یریدوها، و اسرتهم ففقدوا انفسهم منها.

چند روزی بردباری کنند و در بروی حرام بندند، ولی راحت و لذت طولانی را به دست آورند. چه تجارت سودآوری خداوند بر ایشان فراهم آورده است. دنیا به سراغشان رود و با چهره زیبای خود، آنان را به گناه دعوت کند، ولی پارسایان فریب نخورده و به ناز و کرشمه ی آن عجزه ی هزار داماد، توجه نکنند.

دنیا خواسته تا آنان را اسیر کند ولی تقوی پیشگان خود را از دام و چنگال آن آزاد سازند.

قرآن را با همه وجود تلاوت می کنند

اما اللیل فصافون اقدامهم تالین لاجزاء القرآن، یرتلونها ترتیلا،

یحزنون به انفسهم و یستثیرون به دواء دائهم، فاذا مروا بآیه فیها تشویق رکعوا الیها طمعا، و تطلعت نفوسهم الیها شوقا، و ظنوا انها نصب اعینهم و اذا مروا بآیه فیها تخویف اصغوا الیها مسامع قلوبهم، و ظنوا ان زفر جهنم و شهیقها فی اصول آذانهم.

شب هنگام به نماز می ایستند، و آیات نورانی قرآن را با همه ی وجود زمزمه می کنند و در هاله یی از حزن مقدس و دنیایی از عرفان و توجه، آن را در کام جانیشان می ریزند، و آنگاه با نیروی برگرفته از آن به درمان دردهایشان می پردازند، آری بزرگترین درد انسان دوری از خدا و اشتغال به غیر اوست.

قرآن را می خوانند و در آیات نورانی آن تفکر و تدبر می کنند و آنگاه که بشارت های الهی را می شنوند، بدان دل می بندند و شکوفه های شوق بر جان شان می دمد، و چنانند چون کسی که بدان دست یازیده و آن را دریافت کرده است.

ولی وقتی به آیه ی عذاب می رسند چنانند که گویا صدای زبانه ی آتش و همهمه ی شعله های خشنناک جهنم را می شنوند.

نماز پرواپیشگان، راز و نیاز خاکسارانه

فهم حانون علی اوساطهم، مفترشون لجباهم و اکفهم و رکبهم و اطراف اقدامهم یطلبون الی الله تعالی فی فکاک رقابهم.

و اما النهار فحلما علماء ابرار اتقیاء، قد براهم الخوف بری القداح، ینظر الیهم الناظر فیحسبهم مرضی و ما بالقوم من مرض، و یقول لقد خولطوا و لقد خالطهم امر عظیم لا یرضون من اعمالهم القلیل و لا یستکثرون الکثیر.

پرواپیشگان با همه ی وجود نماز می گذارند و خضوع و خشوع از رکوعشان هویدا است. پیشانی و دست و پایشان را بر خاک می ساینند، و خاکسارانه به به نیایش روی می آورند. از خدا چه می خواهند؟ برات آزادی از جهنم را.

و اما در روز پرچمدار حلم و علمند، نیکوکار و پارسا، خوف دوری از خدا آنان را زار و نزار کرده، پرخوری و رفاه طلبی را وانهاده اند و چون عاشقی که یاد معشوق، زندگی آنان شده، در افقی فراتر از خور و خواب و شهوت پرواز می کنند.

بی خبران، وقتی چهره ی استخوانی و بدن نحیف آنان را می بینند می پندارند که بیمارند، در حالی که هیچگونه بیماری ندارند، آری آنان بیمار عشق اند.

دگر بار از سر جهالت می گویند که روانیند. ولی نمی دانند که چه خبر است؟ و پرواپیشگان در چه دنیایی از حقایق سیر می کنند، یافتنی است گفتنی نیست.

افراد باتقوی درگیر امری بزرگ هستند که به کارهای کم خشنود نشوند و همواره درصدد انجام خیرات و خدمات بزرگند ولی کارهای بزرگ و امور عظیم را هم بزرگ و زیاد نبیند و بدان مغرور نشوند.

غفلت و غرور از ساحت آنان بدور است

فهم لانفسهم متهمون، و من اعمالهم مشفقون، اذا زکی احد منهم خاف مما یقال له، فیقول: انا اعلم بنفسی من غیری، و ربی اعلم منی بنفسی، اللهم لا تواخذنی بما یقولون، و اجعلنی افضل مما یظنون، و اغفرلی ما لا یعلمون.

آنان به نفس خود بدگمانند مبدا و وظائف خود را آنسان که بایسته است انجام نداده باشند، و از کردارشان ترسانند، زیرا ممکن است در اثر غفلت و قصور مورد قبول حقتعالی قرار نگرفته باشد، آنگاه که از آنان تعریف و ستایش شود بر خود می ترسند و می گویند من از دیگران نسبت به خودم داناتر و خدا به من از خودم آگاهتر است، خدایا از آنچه درباره من می گویند بازخواست مفرما، و مرا بهتر از آن، که آنان می پندارند قرار ده، و آنچه آنان از گناهانم نمی دانند، ببامرز.

نشانه های پرواپیشگان "متقین"

۱- فمن علامه اهدهم: انک تری له قوه فی دین

توانمندی در دین

۲- و حزما فی لین

دوراندیشی با نرمخویی و سازگاری

۳- و ایمانا فی یقین

ایمان و اعتقادی در مرحله ی یقین و منزّه از شک و تردید

۴- و حرصا فی علم

حریص در تحصیل دانش

۵- و علما فی حلم

آمیزنده ی دانش و بردباری "که علم و حلم دو بال پروازند"

۶- و قصدا فی غنی

میانه روی در هنگامه ی بی نیازی و ثروت

۷- و خشوعا فی عبادہ

خضوع و خشوع در عبادت

۸- و تجملا فی فاقه

آبرومندی، هنگام تنگدستی

۹- و صبرا فی شدہ

صبر و بردباری در بحران سختی

۱۰- و طلبا فی حلال،

جستجوگر مال حلال

۱۱- و نشاطا فی هدی

پرتحرک و پرتلاش در راه هدایت مردم

۱۲- و تخرجا عن طمع

دوری از آرز و طمع

۱۳- يعمل الاعمال الصالحه و هو علی وجل

انجام کارهای شایسته بدون آلاش به غرور و خودپسندی، و همواره ترسان از عدم پذیرش عبادات.

۱۴- یمسی و همه الشکر و یصبح و همه الذکر،

روز را با سرمایه یی از شکر به پایان مبرد. و صبح را با یاد خدا آغاز می کند.

۱۵- یبیت حذرا و یصبح فرحا: حذرا لما حذر من الغفله و فرحا بما اصاب من الفضل و الرحمه

و از سوی دیگر، شب را چون غافلان یکدنده نمی خوابد، بلکه گاهی لذت شب زنده داری و ذکر خدا، او را از بستر جدا می کند، و این شب زنده داری نشاط صبحگاهی او را نمی گیرد، ترس و نگرانی او از آنست که در دامچاله ی غفلت سقوط کند، و از آنکه فضل و رحمت الهی شامل حال او گردد، شادان است.

۱۶- ان استضعبت علیه نفسه فیما تکره لم یعطها سولها فیما تحب

اگر چشم پوشی از گناهان بر او سخت و سنگین آید، مقاومت می کند تا به خواسته های نامشروع تن در ندهد و ارزش و شخصیت خود را لکه دار نسازد.

۱۷- قره عینه فیما لا یزول، و زهادته فیما لا یبقی

روشنی چشم او در ماندگاریهاست، یعنی دوراندیشی و جهان بینی وسیع او مانع از فریبایی دنیا، و زیبائیهای آنست و به خاطر دستیابی به لذتهای زودگذر دنیا، زندگی ابدی خود را تباه نسازد.

۱۸- یمزح الحلم بالعلم و القول بالعمل.

بردباری و شکیبایی را با دانش می آمیزد و گفتار را با کردار.

۱۹- تراه قریبا امله

آمال و آرزوی او را کم می بینی، و شخصیت او از فرورفتن در رویای طلایی دور است.

۲۰- قلیلا زلّه

لغزش او نیز اندک است.

۲۱- خاشعا قلبه

دل او خاشع است و در ترنم دایم یاد خدا و پیوستن به جهان بی نهایت.

۲۲- قانعہ نفسہ

انسانی قانع و چشم و دل سیر است.

۲۳- منزورا اکلہ

از پرخوری می پرهیزد و اسیر شکم و رفاه طلبی نیست.

۲۴- سهلا امره

امورات او سهل و ساده می گذرد.

۲۵- حریرا دینہ

دین او محکم و پابرجاست و در برابر سیل خروشان توطئه های شیطان و هوای نفس، چون کوه استوار است.

۲۶- میته شهوته

بر شهوات خود مسلط است و بر آن اسب سرکش، لگام تقوی زده است.

۲۷- مکظوما غیظہ

خشم خود را فرو می خورد و بر نیروی غضب خویش مسلط است و می داند کجا از آن استفاده کند.

۲۸- الخیر منه مامول

از او امید خیر دارند و از شرش در امانند.

۲۹- ان کان فی الغافلین کتب فی الذاکرین و ان کان فی الذاکرین لم یکتب من الغافلین

اگر در جمع غافلان قرار گیرد از یادآوران خواهد بود و جو را به نفع حق و عدل دگرگون سازد و اگر در جمع یادآوران باشد راه غفلت نپوید و از موقعیت مناسبت سوءاستفاده نکند.

۳۰- یعفو عمن ظلمه و يعطی من حرمه

از کسانی که بدو ستم کردند درمی گذرد و بر آنکه او را محرم کرده است، دست کرم می گشاید.

۳۱- و یصل من قطعه

با آن کس که خویشاوندی او را بریده است، صله ی رحم می کند.

۳۲- بعیدا فحشه لینا قوله

ساحت قدس او را از فحش و بدزبانی دور است و زبانی نرم و مهربانانه دارد.

۳۳- غائبا منکره حاضرا معروفه

کار ناپسند از او دیده نشود، بلکه خوبی های او زبانزد است.

۳۴- مقبلا خیره مدبرا شره

او به کارهای خیر و خوب روی آورد و از شر و بدی پرهیزد.

۳۵- فی الزلازل وقور

در شدائد و سختی ها، بااستقامت و مقاوم است.

۳۶- و فی المکاره صبور و فی الرخاء شکور

در مشکلات، بردبار و در رفاه، سپاسگذار.

۳۷- لا یحیف علی من یبغض و لا یأثم فیمن یحب

بر آنکه خشم گیرد، زیاده زوی نکند و دوستی با کسی، او را به گناه نیندازد.

۳۸- یعترف بالحق قبل ان یشهد علیه

پیش از آنکه 'علیه' او شهادت دهند، به حق اعتراف می کند.

۳۹- لا یضیع ما استحفظ

در امتداری سخت کوش است، سهل انگاری و بی تفاوتی روا نمی دارد که خیانت است.

۴۰- و لا ینسی ما ذکر

یاد خدا و تحصیل رضایت او، که همواره باید در دیدگاهش باشد، از یاد نمی برد .

۴۱- و لا ینابز باللقاب

دیگران را با لقب های زشت و ناروا نخواند.

۴۲- و لا یضار بالجار

به همسایه ضرر نزند.

۴۳- و لا یشتت بالمصائب

مصیبت زدگان را شماتت نکند.

۴۴- و لا یدخل فی الباطل و لا یرج من الحق.

در امور لغو و باطل قدم ننهند، و از چهارچوب حق هم خارج نشود.

۴۵- ان صمت لم یغمه صمته و ان ضحک لم یعل صوته

اگر از سخن لب فرو بندد، غمگین نشود که سکوت او مصلحت و مفید است و اگر چهره به خنده بگشاید به قهقهه نرسد.

۴۶- و ان بغی علیه صبر حتی یکون الله هو الذی ینتقم له

اگر بر او ستم کنید صبر و دفاع کند ولی انتقامه نگیرد و مقابله ی بمثل نکند و آن را به خدا واگذارد.

۴۷- نفسه منه فی عناء و الناس منه فی راحه

خود را در راه خدا و بندگان او به رنج و تعب اندازد تا مردم از سوی او در راحتی و رفاه باشند.

۴۸- اتعب نفسه لآخرته و اراح الناس من نفسه

خود را به خاطر آخرتش در رنج نگه می دارد، تا دیگران در سایه امنیت و آسایش قرار گیرند.

۴۹- بعده عن تباعد عنه زهد و نزاهه و دنوه ممن دنا منه لین و رحمه.

کناره گیری او از افراد، برای پاکی و پارسایی است، معاشرت او با دیگران نیز موجب رحمت و مهربانی خواهد بود.

۵۰- لیس تباعد بکبر و عظمه و لا دنوه بمکر و خدیعه.

دوری او از مردم بعلت کبر و غرور نیست، همانطور که نزدیک شدن و ارتباط او از مکر و فریب سرچشمه نمی گیرد.

توضیحات

نظر خوانندگان محترم را به این نکته جلب می کند که چون کلام بلند و پرمحتوای امام عارفان و پیشوای پرهیزگاران در اوج علم و عرفان است، لذا جمله ها و کلمات آنحضرت، هر کدام کتابی بزرگ است که باید با راهنمایی اساتید و محققان به ابعاد گسترده آن رسید، بنابراین فهم دقیق تر بعضی از عبارات خطبه متقین، نیاز به توضیح و بیان ارتباط آنها با سایر معارف دارد که بدانها اشاره شده است، امید است مطالعه کنندگان محترم با دقت بیشتر به توضیحات توجه کرده تا مجموعه معارف و همه جوانب آن را دریافت کنند. عناوین توضیحات به شرح زیر است:

۱- فرهنگ رزق و روزی

۲- از دیدگاه مومن

۳- درباره بهشت و دوزخ

۴- تقوی و زندگی مادی

۵- مساله خودسازی

۶- تقوی و اخلاق

فرهنگ رزق و روزی

خداوند برای همه ی مخلوقات و بندگان خود اعم از مومن و کافر، انسان و حیوان روزی خاصی مقرر فرموده است:

و من عاش فعلیه رزقه [نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۹].

عیاله الخلق ضمن ارزاقهم [نهج البلاغه خطبه ی ۹۱].

و لن یسبک الی رزقک طالب [نهج البلاغه قصار ۳۷۹].

در واقع روزی هر کس معین و اندازه گیری شده و در دیوان الهی به ثبت رسیده است بطوریکه هیچ کس جز دست تقدیر الهی نمی تواند آن را کم یا زیاد کند و یا روزی کسی را ببرد.

ذکر این نکته لازم است که این تقدیر و تقسیم، منافاتی با کار و تلاش ندارد، بلکه وظیفه مردم است که خود را در راه تحصیل روزی تلاش کنند، زیرا خداوند خود دستور داده که بندگان در راه تامین زندگی فعالیت کنند و از کار و برنامه ریزی کوتاهی ننمایند.

قد تکفل لکم بالرزق و امرتم بالعمل [نهج البلاغه خطبه ی ۱۱۴].

خداوند ضمانت روزی شما را کرده و شما مامور به تلاش هستید.

تفاوت در روزی

نکته دیگر آنکه، تقسیم روزی یکسان نیست و خداوند بنابر مصالح بندگان و نظام زندگی انسان و اداره ی جهان روزی افراد را متفاوت مقرر فرموده است البته کسی از آن مطلع نیست و هیچکس نمی تواند بگوید که روزی چه کسی کم یا زیاد است و چه بسا که خود افراد در این زمینه دخیل باشند، زیرا روزی بر دو گونه است : یک نوع آن روزی قطعی است که در هر صورت و در هر شرایط نصیب انسان می گردد، ولی نوع دیگر آن بستگی به عوامل دیگر و منجمله تلاش و فکر و برنامه ریزی دارد، به این بیان که خداوند مقرر کرده است که انسان با فکر و تلاش و سایر عوامل به اوج قدرت مالی و اقتصادی برسد.

در هر صورت، تفاوت در روزی وجود دارد و اگر کمی روزی معلول عوامل اختیاری نباشد قطعاً مقدر آن فرد است و به صلاح و سعادت او خواهد بود و کسی نمی تواند آن را کم یا زیاد کند و یا روزی کسی را بخورد.

بنابراین، آنکه روزیش کم است باید فکر و تلاش کند و اگر به جایی نرسید نباید مایوس و ناامید شود، شاید دست تقدیر بیش از آن برای او رقم زده است و بیشتر از آن باعث مشکلات و مصائب مادی و معنوی او خواهد بود. بنابراین فرد خداشناس و موحد از آنچه برای او مقدر شده راضی و خشنود بوده و امورات خود را بر اساس آن تنظیم می کند.

و من رضى برزق الله لم یحزن علی ما فاته [نهج البلاغه قصار ۳۴۹].

انه یخبرهم بالاموال و الاولاد لیبتین الساخت لرزقه [نهج البلاغه، قصار ۹۳].

پس باید برای تامین و تحصیل روزی تلاش کرد ولی این را هم باید دانست که هر تلاشی هم مثمرتر نخواهد بود و باعث زیادی روزی نخواهد شد.

لیس کل طالب بمرزوق [نهج البلاغه، نامه ۳۱].

بعضی تصور می کنند، کسانی که روزیشان فراخ و ثروشان زیاد است، حتماً از راه خلاف و نامشروع به دست آورده اند، یعنی آدم باایمان ممکن نیست که ثروتمند و پرروزی باشد که البته این از نظر امام صحیح نیست و حتی دستورهایی داریم که باعث زیادی روزی می گردد:

۱- الزکاه تسبیحاً للرزق [نهج البلاغه، نامه ۳۱]- زکات دادن باعث و موجب روزی است.

۲- شارکوا الذی قد اقبل علیه الرزق [نهج البلاغه، نامه ۳۱]- با آنکس که روزیش فراخ است شریک شوید.

۳- استنزلوا الرزق بالصدقه [نهج البلاغه، نامه ۳۱]- روزی را با صدقه بدست آورید.

۴- و قد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق [نهج البلاغه]. - خدای سبحان استغفار را سبب زیادی روزی قرا داده است.

نکته مهم دیگر آنکه، بدست آوردن منال حرام و تحصیل ثروت از راه های نامشروع جزء رزق و روزی نیست و کسانی که دست به مال حرام می زنند و از آن پروا ندارند، بدانند که روزی حلال الهی را از دست داده و به جای آن مال حرام می خورند.

ابعاد تقوی در نهج البلاغه

موضوع بحث ما 'ابعاد تقوی در نهج البلاغه' [خلاصه سخنرانی حجه الاسلام والمسلمین سید جمال الدین دین پرور در دومین کنگره بین المللی نهج البلاغه - تهران.] است. مساله تقوی یکی از واژه هایی است که تقریباً بیش از کلمه های دیگر در نهج البلاغه به کار رفته است. اگر نهج البلاغه را به ده قسمت تقسیم کنیم، حداقل یک قسمت آن درباره ی تقوی، مفهوم تقوی، اوصاف تقوی و صفات متقین بحث شده است، که در این مقاله به بخش کوتاهی از آن می پردازیم.

آنچه از شنیدن کلمه تقوی در برخورد اول به نظر می آید و یا لاقلاً بعضی به نظرشان می آید، انزوا و گوشه گیری و ترک دنیا و بریدن از فعالیت های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است. البته در تداعی این مفهوم، فرهنگ استعماری و طاغوتی نقش بسزا داشته و احیاناً اسلام ناشناسان نادان نیز به این انحراف فکری دامن زده اند و برای اینکه روح حرکت و عیان علیه طاغوتها در جوامع اسلامی را بکشند، مفاهیم و عبارات سازنده و حرکت آفرین را تحریف کرده و به گونه ای ناصحیح معرفی می کردند. در حالیکه وقتی به متون اصیل اسلام و من جمله نهج البلاغه باز می گردیم، می بینیم که سرشار از مفاهیم زنده و سازنده است و در همه ی ابعاد زندگی مردم، نقش آفرین است و می تواند آنها را بسازد. موضوع تقوی نیز از این قبیل است.

اینک در چند قسمت به بررسی ابعاد تقوی می پردازیم تا گسترش این مفهوم و اثر عملی آن را در جامعه، سیاست و اجتماع ببینیم. در مقدمه قسمتی از نهج البلاغه، امیرالمومنین علی "ع" در موقعیت خاصی از تقوی سخن به میان آورده است که خود، نکته مهمی است. درست برخلاف تصور آنها که مفاهیم اسلامی را جدا از یکدیگر مطالعه می کنند و مخصوصاً مساله تقوی را مثلاً از سیاست و جنگ جدا می دانند، در اینجا می بینیم امیرالمومنین چه کسانی را در چه موقعیتی وصیت به تقوی می کند، آیا احیاناً آن دسته از اصحاب و افرادی را که در گوشه ی مسجد و جدا از امر سیاست و سایر شوون جامعه بودند، سفارش به تقوی می کند یا خیر؟ این امر نشان دهنده ی وجود یک رابطه ی ارگانیک بین همه مفاهیم اسلامی است و تقوی، جنگ، اقتصاد و اخلاق و مانند آنها حلقه های زنجیری هستند که در مجموع، یک جامعه ی ایده آل انسانی را می سازند. در این خطبه می خوانیم:

و لعمری ما علی من قتال من خالف الحق و خابط الغی من ادهان و لا ایهان فاتقوا الله عباد الله و فروا الی الله من الله. [نهج البلاغه خطبه

[۲۴.]

امام "ع" در جبهه جنگ داخلی علیه منافقین، و نیز در مبارزه و نبرد با دشمنان خارجی می فرماید:

به جان خود سوگند، در نبرد با مخالفین حق و کسانی که راه باطل و انحراف را می روند و نصیحت و ارشاد در آنان موثر نمی افتد و آهن سرد وجودشان را نرم نمی کند، و با آنهایی که علیه حکومت اسلامی تصمیم به مبارزه گرفته اند و مبارزه مسلحانه و قهرآمیز را برنامه ی خویش قرار داده اند، هیچ گونه مسامحه و سستی نشان نمی دهم.

ملاحظه کنید که امام در چنین موقعیت حساسی، خطاب به مسلمانان می فرماید: رسالتی که به دوش شما رزمندگان گذارده شده، تقوا و پرهیزگاری است، که مفهوم تقوی را خود امام علیه السلام در سخنانش بیان می فرماید:

منظور از این مقدمه، آن است که تا آنجا که میسر است مفهوم تقوی را روشن کنیم و خاطر نشان سازیم که امام، تقوی را در میدان جنگ و هنگام رویارویی با دشمن داخلی و خارجی مطرح می کند، از این میان رابطه ی تقوی با زنده ترین و حساس ترین مسائل سیاسی و اجتماعی در این موقعیت خاص، بخوبی معلوم می شود.

بخش دیگر از سخن ما، بررسی تقوی از نظر فعل خارجی و خصلت و خوی انسانی است. در اینجا سوال این است که آیا تقوی، تنها ترک گناه است، یعنی فقط به عنوان یک عمل خارجی مورد مطالعه قرار می گیرد، یا یک مشخصه ی روحی است و اعمال خیر، نشأت گرفته از آن حالت متعالی روحی است؟ امام "ع" می فرماید: تقوی یک خصلت روحی و یک تربیت معنوی است که در پرتو آن، جان انسان، ساخته و پرداخته می شود و او نه تنها در برابر گناه و معصیت، حالت ترک و نفی به خود می گیرد، بلکه آزرده خاطر هم می شود و از اطاعت و پاکی و عمل خیر، احساس رضایت و آرامش خاطر می کند. شخص متقی کسی است که در اثر یک سلسله برنامه ها، روح خود را آنچنان بسازد که در برابر گناه مصونیت بیابد و روحا از مخالفت با احکام الهی متنفر و منزجر باشد و ندای پرهیز و اجتناب از گناه، از درون او فریاد کند و به تعبیر دیگر، تقوی، روح او را چنان عالی و لطیف بگرداند که از تصور گناه نیز رنج برد و گریزان باشد. لذا امام علیه السلام تقوی را به خانه ای تشبیه کرده است که انسان را از هر خطری حفظ می کند، یعنی همانگونه که وقتی انسان به خانه ای وارد شود، از دشمن در امان است و با خیال راحت در آن محل امن زندگی می کند، تقوی نیز حصار محکم نگهدارنده ای است که اگر در وجود کسی پیدا بشود، دیگر از خطر انحراف و مفاسد اخلاقی در امان است.

اعلموا عباد الله ان التقوی دار حصن عزیز، و الفجور دار حصن ذلیل. [نهج البلاغه خطبه ۱۵۶].

ای بندگان خدا! بدانید که تقوی، خانه محکم و امنی است که از نظر حفاظت کاملاً حساب شده است، کسی که در این خانه زندگی کند از هیچ دشمنی نگرانی ندارد. خانه ی تقوی انسان را از شر نفس اماره و کلیه ی اغواگران انسی و جنی حفظ می کند، در مقابل تقوی، فجور است، یعنی کسی که آن حالت دفاعی روحی را در خود ایجاد نکرده و در خانه دل را به روی اغیار باز گذارده باشد و هر کس و ناکسی را به درون آن راه بدهد، بدیهی است که چه بر سر او می آید و چه نشانی از انسانیت و پاکی در او باقی خواهد ماند!

باز در خطبه ی دیگر، از تقوی به عنوان کلید رمز نام برده شده است، یعنی شما اگر بخواهید وارد خانه ای بشوید که در آهنی داشته باشد، هر چه تلاش کنید، آن در به رویتان باز نمی شود، اما با یک کلید کوچک به راحتی قفل های قوی و رمزدار باز می گردد. تقوی چنین است. انسانی که در جستجوی سعادت و کمال است و راه مستقیم هدایت را می جوید، باید از راه تقوی وارد شود:

فان تقوی الله مفتاح سداد و ذخیره معاد و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلكه [نهج البلاغه خطبه ۲۲۱].

عنایت روی شمول و گسترش مفهوم تقوی است. یعنی کسی که این جنبه ی دفاعی را در روح و جان خود بوجود آورد، نسبت به همه ی انحراف ها و لغزش ها مصونیت پیدا می کند، چون حالت دفاعی کلی الهی، بر جان او حکمفرما شده، همه ی منفذها و کانال های ارتباطی به دست محافظین نیرومند معنوی قرار خواهد گرفت. تقوی کلید هدایت، ذخیره ی معاد و وسیله ی آزادی انسان از هر بندگی است، کسی که دارای تقوی است در برابر شهورات به زانو در نمی آید، در برابر مقام و دیگر تمایلات نفسانی، تسلیم نمی شود، از هر هلاکتی در امان است، این بخش دوم از ابعاد تقوی.

نکته ی دیگری که در اینجا باید اضافه شود، این است که مساله تقوی با تفکر و جهان بینی صحیح، معنی تمام و کامل خود را پیدا می کند. اینطور نیست که انسان بتواند در پرتو تنهایک سلسله اعما بریده از تفکر و جهان بینی صحیح، دارای آن پوشش دفاعی معنوی "تقوی" باشد، بلکه افراد متقی در مرحله ی نخست، تفکر صحیح و جهان بینی عمیقی دارند که پوشش دفاعی معین را برای آنان بوجود می آورد.

در خطبه ی 'همام' می خوانیم:

عظم الخالق فی انفسهم، فصغر ما دونه فی اعینهم [نهج البلاغه خطبه ی ۱۸۴].

این خطبه که درباره ی صفات متقین است، نشان می دهد که یکی از ریشه های تقوی، این اصل است که : آفریدگار در دیده ی آنان عظیم است! چه کسی می تواند در برابر امواج خروشان شهوت و غضب و حب جاه، مانند کوه بایستد؟ روشن است، کسی که به عظمتی متصل و مربوط باشد، که دل را مطمئن گرداند، در غیر اینصورت، نمی تواند مقاومت کند. چه کسی می تواند در برابر هزاران تمنا و هوس دلفریب، دینش را نبازد؟ آن کسی که به عظمت الهی متصل باشد. مصداق اتم آن در زمان معاصر امام بزرگوارمان بود. ایشان وقتی رئیس جمهوری معزول و فراری را نصیحت می کردند، گفتند: آقای فلانی، ریاست جمهوری چیزی نیست!!؟ مثل پدری که فرزندش را نصیحت می کند و او را از خاک بازی باز می دارد. چه کسی می تواند اینگونه قاطع حرف بزند؟ کسی که بستگی به عظمت خدا داشته و عظمت الهی، وجودش را پر کرده باشد، در غیر اینصورت، انسان سقوط خواهد کرد. فرد باتقوی، این عظمت را می بیند و بدان متصل می گردد و چون نور این عظمت را والاتر و روحبخش تر از هر نوری است می بیند، نورهای ضعیف در مقابل او ارزش و بهای خود را از دست می دهند، همانطور که یک شمع در برابر خورشید چیزی به حساب نمی آید.

باز در خطبه دیگر می فرماید:

فاتقوا الله الذی انتم بعینه و نواصیکم بیده و تقلبکم فی قبضته. [نهج البلاغه خطبه ۱۸۴].

ببینید امیرالمومنین علی علیه السلام، انسان را به کجا می برد و چگونه او را تربیت می کند و چه دیدگاه های عظیم و وسیعی را به او نشان می دهد:

تقوی پیشه کنید و از خدا پروا کنید، آن خدایی که شما زیر نظر او و در پرتو عنایت او زنده هستید و موی پیشانی و مرکز حرکت شما به دست اوست.

بنابر سخن دیگر آن حضرت در دعای کمیل:

و لا یمكن الفرار من حکومتک.

کجا می روید که زیر پوشش عنایت ازلی نباشید؟ آیا ممکن است انسان از حکومت و حاکمیت خدا فرار کند؟ گردش و حرکت شما در قبضه ی قدرت و اراده ی اوست.

امام با این دیدگاه وسیع، انسان را متصل به ابدیت و قدرت بی نهایت خدا می کند و می فرماید: ای انسان تو وابسته به خدا هستی . به کوچکی و ضعف خود نگاه مکن و از کوه مشکلات و انبوه دشمنان و فراوانی امکانات مخالفین نهراس، چرا؟ چون هر کس تقوی پیشه کند، بمانند آن نهر کوچکی است که به دریا متصل شده و دریا می شود. ای مردم با تقوی، هنگامی که همه ی دریچه های مادی به سوی شما بسته شده و همه دشمنان با هم علیه شما متحد شده اند، خداوند راه نجات و خروج برایتان قرار می دهد و در هنگامه ی تاریکی ها برای شما نور می آفریند.

واعلموا انه من یتق الله یجعل له مخرجا من الفتن و نورا من الظلم [نهج البلاغه خطبه ۱۸۲].

این نور از کجاست؟ این ارشادات و اشراقات الهی است که بر این مردم می تابد و آنها از میان این کوره راه ها و معضلات، راه مستقیم را پیدا می کنند.

بعد اجتماعی و سیاسی تقوا

بخش دوم، بعد اجتماعی و سیاسی تقوا و در واقع پذیرفتن مسوولیت های اجتماعی و سیاسی است که از تقوی برمی خیزد و فرد متقی در حالیکه در اوج تقوی و در اوج خودسازی است، باید در اوج فعالیت های سیاسی و اجتماعی باشد. آنها که به بهانه ی تقوی و زهد از جامعه کنار می کشند و در فعالتهای عمومی شرکت نمی کنند، باید جواب امام امیرالمومنین "ع" را بدهند.

باز در خطبه ی همام که از تقوی و متقین سخن می گوید و نشانه های آنها را بر می شمارد، می فرماید:

فمن علامه احدهم انک تری له قوه فی دین و حزما فی لین و ایمانا فی یقین و حرصا فی علم و علما فی حلم و صبرا فی شده . [نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۴].

فرد باتقوا کسی است که علاوه بر جنبه های عبادی و شب زنده داریها و خودسازیها، نیرومندی در دین و صبر در شدائد دارد. آیا کسی که کنج عزلت گزیده و در گوشه ای به عبادت نشسته و دور از سیاست به مطالعه پرداخته، شدتی برای او هست و صبری لازم دارد؟ هرگز، ابرقدرتها و توطئه گران با کسانی که تنها مطالعه می کنند کاری ندارند: شما ده سال در گوشه ی کتابخانه ای در یک زمینه ی علمی تحقیق کنید، هیچکس با شما کاری ندارد اما اگر بخواهید نتیجه ی این تحقیق را در جامعه پیاده کنید، آن وقت، مشکلات، خود را نشان می دهند و باید با سرپنجه ی صبر و تدبیر آن را به پیش برید.

فرد باتقوی از زیر بار مسوولیتها و کارهای حساس، شانه خالی نمیکنند، او مشتاقانه می پذیرد و سختیها و مشکلاتش را هموار میکند. شما ببینید اسوه و نمونه کامل عصر خودمان، امام امت را که در سن هشتاد و چند سالگی، چگونه مملکت، بلکه دنیا را زیر نظر دارد و برنامه می دهد و دنبال میکند و با همه ی سختیها و فشارها، ذره ای یاس و ضعف به خود راه نمی دهد. این نمونه ی فرد باتقوی است، پس هر کس تقوایش بیشتر است، باید در برابر مشکلات اجتماعی، صبورتر باشد: 'فی الزلازل و قور'، در سختی ها و مشکلات جانکاه، چون کوه استوار است و با استقامتی که از پایگاه تقوی الهام می گیرد، بر مشکلات پیروز می گردد.

مگر امام و ملت نمی دانستند که این انقلاب بنیادین به سادگی به هدف نمی رسد؟ بنابراین با توجه به عظمت هدف، کوه توطئه ها و دشمنی ها را هم می دیدند.

امام بزرگوار در همان سال ۴۲ که در مسجد اعظم قم سخنرانی فرمود، درست به خاطر دارم و طنین صدای او در گوشم هست که می فرمود:

اگر این انقلاب، صد هزار کشته هم بدهد، جا دارد تا از اسلام دفاع شود.

قسمت دیگر بحثم در رابطه با عبادت و تقوی است. فرد باتقوی، علاوه بر مسوولیتهای اجتماعی و سیاسی و ابعاد مختلفی که بدان اشاره شد، بعد مهم دیگری را نیز دارد و آن حالت نیایش و عرفانی است که او را به ملکوت اعلی می برد و احساس محبت الهی را به او می دهد. بعد خاص انسان، بعد عبادی او است. فرد باتقوی، علاوه بر خودسازی و ترک گناه، یک جنبه دیگری باید داشته باشد که راز و نیاز با خداست. جمله ای از استاد شهید 'آیت الله مطهری' نقل می کنم. ایشان در جلسه تفسیر قرآن می فرمود که مسلمان واقعی، بدون عبادت و نیایش، مخصوصا شب زنده داری و نماز شب، تحقق نمی یابد. اگر مسلمان، چند دقیقه پیش از اذان صبح از خواب برنخیزد و با خدا راز و نیاز نکند و نماز شب نخواند و از خوب و خشیت الهی، اشک بر گونه هایش جاری نشود، او نمی تواند یک مسلمان کامل باشد. این حالت عبادی و عرفانی به اندازه ای ضرورت دارد که جا داشت از واجبات باشد، اما خداوند برای اینکه تکلیفی شاق بر امت اضافه نشود و آنها به زحمت نیفتند، واجب نکرد، به تعبیر علمی، اقتضای وجود دارد ولی مانعی هم در کار بود. فرد باتقوی در کنار کلیه ی مسوولیتها اعم از اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، باید بیداری شب و راز و نیاز با خدا را فراموش نکند.

امام "ع" در همان خطبه همام می فرماید:

اما اللیل فصافون اقدامهم تالین لاجزاء القرآن... [نهج البلاغه خطبه ۱۸۴]

پروایشگان هنگامیکه شب فرا می رسد آماده عبادت و ورود به دریای نور و جهان وجد و سرور معنوی می گردند. مگر می شود فرد باتقوی در خواب فرو رود و از حضور در محضر محبوب، بهانه آورد؟ مگر می شود عاشق شیدای دلخسته خوابش ببرد و از وصل معشوق غفلت کند؟ آری، متقین، شب را در برابر خدا به نماز می ایستند، قرآن را باز می کنند، آیات نورانی قرآن را با عشق و شور می خوانند، گویا همه ی وجودشان، آیات خدا را زمزمه می کند و از هر سلولی، ندای انا العبد به گوش اهل دل می رسد.

فاذا مروا بآیه فیها تشویق رکنوا الیها طمعا. [نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴]

وقتی آیات تشویق را می خوانند یا می شنوند گویا دارند حقایق و وعده های الهی را می بینند و آنگاه که به آیه عذاب می رسند، گوش های دلشان باز می شود:

اصغوا الیها مسامع قلوبهم

نمی گویند آن حضرت خوب گفته است، نه، این حقایق و علوم را با جانشان لمس می کنند، گویا دارند این عذابها را می بینند و احساس می کنند. اینقدر برایشان یقینی شده است:

فهم حانون علی اوساطهم مفترشون لجباههم و اکفهم و رکبهم و اطراف اقدامهم یطلبون الی الله تعالی فی فکاف رقابهم [نهج البلاغه خطبه ۱۸۴]

ببینید چگونه دارند راز و نیاز می کنند، این افراد باتقوی قامتشان را خم می کنند، چهره های خود را بر خاک می ساینند و دستها و زانوهای خود را در برابر خدا بر خاک می گذارند. از خدا چه می خواهند؟ از خدا می خواهند که جانهایشان را آزاد کند. این را علی "ع" می گوید، همان علی "ع" که در نخلستانهای کوفه هنوز صدای گریه و مناجاتش به گوش هوش می رسد، هنوز شهر کوفه آن صدای ملکوتی را چون زنگ در گوش دارد.

پایان